

علی شاهنده :

این نظریه که رویدادهای ۲۸ مرداد ناشی از حوادث خودبخودی و اتفاقی بود نادرست است !

عبارت «کودتای ۲۸ مرداد» بیان گویا و درستی از رویدادهای مقطع تاریخی منتهی به کودتای سال ۳۲ نیست . جدا کردن رویدادهای روز ۲۸ مرداد ۳۲ از مقدمات و زمینه های آن و دست اندرکاران آن هم ابهام آفرین است و هم می تواند مورد سوءاستفاده مهره ها و دست اندرکاران کودتا و همکاران و مزدوران رژیم کودتا قرار گیرد تا برای برانگیختن خودباورداشت های کوچک و بزرگ و ساختگی و مجعول درباره ی رویدادهای آن روز خاص به آشفته کردن حافظه ی تاریخی جامعه بپردازند.

روز ۲۸ مرداد هیچ واقعه ناگهانی اتفاق نیفتاده بلکه روز اجرای آخرین مرحله ی عملیات کودتایی است که از ۲۵ مرداد آغاز شده بود و کودتا خود، آخرین مرحله ی توطئه ها و دسیسه های دولت استعماری انگلستان بکمک و همراهی دولت امپریالیستی آمریکا برای سرکوب نهضت ملی ایران و برانداختن دولت قانونی زنده یاد دکتر مصدق رهبر آن بود که با همراهی و دستیاری عوامل و عناصر مزدور و خودفروخته ی ایرانی و درراس آنها شاه و دربار او به اجرا درآمد.

اعمال نابکارانه قدرت های استعماری در ایران بخصوص در یکسده و پنجاه سال اخیر و مقاومت و مبارزه ملت ایران علیه آن قدرتها و پیروزی هایی که بدست آورده و شکست هایی که متحمل شده در سبب این است که نسل کنونی باید فرابگیرد و برای آگاهی نسلهایی که می آیند بجا بگذارد.

در عرصه این مبارزه و جنگ و ستیز یکسوم مردم ایران قرار دارند با خواست استقلال و آزادی و حاکمیت ملی. می خواهند بر سرنوشت و شیوه اداره ی امور جامعه خود حاکم باشند و وسایل رفاه و امنیت و پیشرفت جامعه ی خود را فراهم آورند. سوی دیگر قدرتهای بزرگ متجاوز و غارتگر و درنده ی استعماری که به سرزمین ایران و هستی مردم ایران چشم طمع دارند و حاکمیت ملی مردم ایران را بزرگترین مانع غارتگری خود می دانند و برای پایمال کردن حاکمیت مردم ایران از هیچ جنایتی روی گردان نیستند. در این مبارزه، در این جنگ و ستیز ملت ایران بارها و باره لذت پیروزی و طعم تلخ شکست را چشیده است.

مسلم است که ملت ایران هرگز از دول استعمارگرو امپریالیست انتظار انسانیت و هواداری از حق و عدالت نداشته و می دانسته است که غارت ملت ها و سرزمین ها طبع و خصلت آنها است و توطئه و دسیسه و قتل و ترور ابزار کار آنها. اما در ریگاکه شکست های ملت ایران نه ناشی از قدرت بیگانه بلکه از خیانت خودی، خیانت خودفروختگان و مزدوران در صف خود و در درون خود بوده است و دول استعمارگر در پیشبرد مقاصد شوم خود همواره از یاری و همکاری آنها بهره گرفته اند.

چنانکه رویدادهای تاریخی نه تنها در ایران بلکه در بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین نشان میدهد استعمارگران پس از پایان دوران تصرف سرزمین ها، برای تحت انقیاد نگاهداشتن مردم و غارت آزادانه و بلامنزاع ثروت و هستی آنان به تاکتیک ها و راه و روشهای گوناگون از جمله اشاعه ی فساد و تطمیع و خریداری سست عنصران

محلی و بوسیله‌ی آنها اختلاف انداختن بین مردم به انگیزه‌های نژادی، جنسی، ایدئولوژیکی و دینی دست میزنند و سعی میکنند تا حادامکان چهره‌ی زشت و ناپسند خود را پشت مزدوران خود پنهان کنند، اگر آن تاکتیک‌ها در اثر آگاهی مردم و مقاومت و مبارزه‌ی آنها بشمار نرسیده به آخرین حربه‌ی خود، کودتا، متوسل می‌شوند و برای اجرای آن خود مستقیماً رهبری مزدوران خود را به عهده می‌گیرند. در تمام عملیات کودتا تکیه به خیانت خودفروختگان داخلی دارند و آنگاه که شاه مملکت آنها در راس نیروهای مسلح بعنوان فرمانده کل قوا نیز دست‌نشانده و تحت اطاعت آنها باشد مسلماً امکان موفقیت آنها بیشتر است. بنابراین کودتا از یک سونشانه‌ی کارآمدی قدرت مردم در مبارزه‌ی انسانی، شرافتمندانه و عادلانه برای بدست آوردن و حفظ حاکمیت خویش است. و از سوی دیگر نشانه شکست و ناکامی استعمار و امپریالیسم در همه‌ی توطئه‌ها و دسیسه‌های پنهان و آشکار علیه مردم است.

در ایران با نمونه‌ی روشن کودتا مواجه ایم :

اولی - کودتای سال ۱۲۹۹

انقلاب مشروطیت نهضتی و جنبشی بود تا ملت حاکمیت را از چنگ شاه و شیخ درآورد و خود بدست گیرد و موفق شد اما منافع استعماری دولت‌های بزرگ استعمارگر روسیه و انگلستان بخطر افتاده بود. توطئه‌های آنها برای سرکوب نهضت ملی و تعطیل مشروطیت آغاز شد از جمله:

۱- تشویق و تحریک محمدعلیشاه به تعطیل مشروطیت که با مقاومت مردم به شکست انجامید.

۲- تنظیم قرارداد ۱۲۹۹ تحت الحمایگی ایران که دولت انگلستان با استفاده از انقلاب شوروی و صرف نظر کردن دولت شوروی از امتیازات استعماری حکومت تزاری در ایران، سعی کردند به دولت و ملت ایران تحمیل کنند که با همت مردم ایران به شکست انجامید و آنگاه دولت انگلستان به آخرین حربه‌ی خود متوسل شد و به توطئه برای کودتا دست زد که با موافقت شاه با قبول حفظ او در مقام سلطنت و بدست‌یاری عوامل خودفروخته ایرانی سیدضیاءالدین طباطبایی و نیروی مزدور قزاق به سرفرماندهی رضاخان موفق شد و سپس حدود بیست سال به غارت بلامنازع خود ادامه داد.

دوم - کودتای مرداد ماه ۳۲- این کودتا نیز چنین مقدمات و چنین زمینه‌ای و چنین سرگذشتی دارد. پس از سرنگونی رژیم رضاخان در جریان جنگ دوم جهانی و ورود ارتش متفقین به ایران و قرار گرفتن ظاهری و ریاکارانه‌ی دول استعماری در صف مبارزان علیه دیکتاتوری و فاشیسم آزادی نسبی در ایران بوجود آمد.

مقدمات و ریشه‌های کودتا - در این دوران دو مرحله مشخص است یکی از شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ تاریخ تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت. دیگری از آذرمان تا کودتا سال ۱۳۳۲.

در تمام این دوران توطئه‌ها و دسیسه‌ها بطور مستمر از سوی دولت انگلستان و شرکت نفت، با همکاری عوامل و مزدوران او جریان داشته است که جزئیات آن در کتاب‌ها و نوشته‌های بسیار با استناد به مدارک و اسناد و شواهد کافی آمده و همه کم و بیش از آن آگاهند و بهر روی برای آگاهی بیشتر باید بر آن کتابها و نوشته‌ها مراجعه کرد و گفتگوی امشب ما گنجایش شرح آنها را ندارد اما به مهمترین موارد آشکار شده‌ی آن اشاره میکنم .

۱- اعتبار دادن به مجلس قلابی ساخته استبداد رضاخانی متشکل از مشت‌خورد فروخته و مزدور .

۲- به سلطنت گماشتن فرزند رضاخان با شتاب و با استفاده از حضور ارتش خود در ایران بکمک عوامل و مهره‌های خود، پیش از آنکه هنوز مردم بخود آیند و احزاب شکل بگیرد و فجایع دولت استبدادی رضاخان آشکار گردد.

۳- آوردن سیدضیاءالدین طباطبایی عامل کهنه کار خود که در کودتای ۱۲۹۹ بدستور دولت انگلستان نقش

خود را ایفا کرده بود. حمایت از او برای تشکیل حزبی از محافظه کاران و مهره های استعمار و بنمایندگی مجلس نشانند او و فعالیت برای نخست وزیری او.

۴- توطئه برای صحنه سازی تیراندازی به شاه برای زمینه سازی و بدست آوردن بهانه ای برای تعطیل احزاب و روزنامه ها و توقیف و بگیر و ببند افراد و رهبران احزاب و آماده کردن زمینه های استقرار استبداد چنانکه همین بهره ها را بردند و حتی قانون اساسی مشروطیت را بازم به سود خود کامگی شاه علیه مردم تغییر دادند.

۵- مقابله و نبرنگ بازی برای خنثی کردن احساسات ضد شرکت نفت و ضد دولت انگلیس ملت ایران با طرح قراردادهای گس - گلشایبان و قرارداد پنجاه و پنجاه بارزم آرا و تلاش برای تصویب آن قراردادها در مجلس شورای ملی .

در این دوره همه ی تلاشهای استعمار و مزدوران و سرسپردگان آنها به استقرار مجدد و درست استبداد با آگاهی مردم و مبارزه پی گیر آنان به شکست انجامید.

دوره ی دوم اوج گرفتن توطئه ها و دسیسه های استعماری دولت انگلستان و سپس همراهی و کمک دولت آمریکا است

در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ جنبش ملی ایران به رهبری مصدق ثمرداد و قانون ملی شدن صنعت نفت با وجود توطئه ها و دسیسه ها و خرابکاری ها، با وجود تلاش همه ی مهره ها و عوامل و مزدوران استعمار از شاه و مراجع مذهبی و برخی امرای ارتش و عمله واکره آنها بتصویب مجلس شورای ملی رسید. و قانون اجرای آن در هشتم اردیبهشت ۱۳۳۰ تصویب شد و در ۲۹ خرداد ۱۳۳۰ از شرکت نفت یعنی سمبل استعمار انگلستان در نقض مستمر حاکمیت ملی ایران و غارت سرزمین ایران و هستی مردم ایران خلع ید بعمل آمد و بحکومت چند قرنی آن پایان داد.

استعمار انگلستان به لرزه افتاده بود. حاکمیت استعماری او در سرزمینی با موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی بسیار مهم و ثروتی عظیم و باور نکردنی از دست می رفت. در نتیجه تلاش های آن شدیدتر و بی پرده تر می شد، توطئه پشت توطئه !

۱- توطئه برای نخست وزیری سیدضیاء الدین طباطبایی مهره ی گوش فرمان که زمینه چینی کامل شده بود اما باگاف توطئه گران و هوشیاری مصدق نه تنها خنثی شد بلکه بعکس سبب شد که مجلس شورای ملی با اعلام مصدق به قبول نخست وزیری به او رای اعتماد بدهد .

۲- تهدید به دخالت نظامی و تصرف خوزستان و حتی تدارک آن .

۳- شکایت از ایران به دادگاه لاهه .

۴- شکایت از ایران به شورای امنیت سازمان ملل که هر دو با دفاع درخشان مصدق به شکست انجامید.

۵- تبانی بابانک جهانی برای دخالت در کار نفت ایران با ظاهر فریبنده کمک به ایران که مصدق با هوشیاری در دام آن نیفتاد و دست آنها را رو کرد.

۶- توقیف اموال و وجوه ایران در بانکهای انگلستان .

۷- ممانعت از فروش نفت ایران برای به زانو در آوردن دولت ایران و تسلیم او .

۸- توطئه برای نخست وزیری قوام که باقیام مردم در سی ام تیر ۳۱ خنثی شد و قوام مجبور به استعفا شد و مصدق مجدداً به نخست وزیری انتخاب شد.

۹- توطئه ی قتل مصدق در نهم اسفند ۳۱ وسیله ی شاه و مراجع مذهبی و تعدادی از افسران بازنشسته و جماعتی

از او بایش و چاقوکشان حرفه‌ای به رهبری شعبان جعفری معروف به شعبان بی‌مخ که بازم به تصادف و هم هوشیاری مصدق خنثی شد و مصدق موفق شد از چنگ آنها بگریزد.

۱۰- تطمیع برخی از اعضای جبهه ملی و خریداری آنها از جمله بقایی، مکی و حائری زاده که در نتیجه به نهضت ملی و مصدق خیانت کردند.

و این بود بسیاری از توطئه‌ها که جز توقیف اموال و وجوه ایران در بانکهای انگلستان و ممانعت از فروش نفت ایران در بازارهای جهانی در سایر موارد ملت ایران قدرت بزرگ استعماری را باهمه‌ی مزدوران و سرسپردگانش به شکست‌های پیایی کشاند.

سرانجام طرح کودتا

چون هیچیک از توطئه‌ها کارگر نشد و ملت ایران به پیروزی‌های پیایی دست می‌یافت و قیام ملت ایران در برابر قدرتی بزرگ که نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان پراوازه شده بود و سرمشقی برای سایر ملت‌های تحت ستم استعمار شده بود و خطری عظیم استعمار و امپریالیسم را تهدید می‌کرد، دولت استعماری انگلستان به آخرین حربه‌ی خود کودتا متوسل شد و موافقت دولت امپریالیستی آمریکا را نیز جلب کرد.

اواسط پاییز سال ۳۱ دولت انگلستان طرحی را که بنام «چکمه» برای کودتا آماده کرده بود با کرومیت روزولت فرمانده‌ی عملیات سیادراخاوریانه در میان نهاد که با تغییراتی در اواخر بهار ۳۲ بنام طرح آژاکس بتصویب رسید و تدارک آن آغاز شد.

در این خلال در جهت تسهیل اجرای کودتا به عملیاتی دست زدند از جمله :

- ۱- تحریک سران ایل بختیاری به شورش علیه دولت در اواخر بهمن ۳۱ که سرکوب شد.
- ۲- ربودن و قتل افشارتوس رئیس شهربانی در اردیبهشت ۳۲ که هواخواه صمیمی مصدق بود و از قاطعیت در عمل برخوردار و می‌توانست مانع بزرگی در راه موفقیت کودتا شود.
- این توطئه قرار بود درباره‌ی شخصیت‌های موثر دیگر از دولت مصدق از جمله سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش، دکتر فاطمی و دکتر شایگان و چندتن دیگر نیز اجرا شود اما آنها در مورد سرتیپ افشارتوس موفق شدند.
- ۳- در تدارک کودتا اشرف پهلوی رابه تهران فرستادند و همچنین شوارتسکف افسر آمریکایی با پاسپورت سیاسی و مقدار معتنا بهی دلار به ایران آمد و مستشاران آمریکایی و مامورین سیا و انتلیجنت سرویس فعالانه در کار کودتا بودند.

۴- ترتیب ملاقات‌های محرمانه روزولت باشاه توسط جاسوسان معروف انتلیجنت سرویس برادران رشیدیان و شاپور ریپورت‌ر برای تدارک کودتا. عملیات نیمه شب ۲۴ مرداد ۳۲ آغاز شد گرچه اولین مرحله از عملیات ناکام ماند اما اقدامات آخرین مرحله عملیات کودتا تا روز ۲۸ مرداد بود. گرچه شاه فرار کرده بود اما سایر عوامل و مهره‌های کوچک و بزرگ کودتا همچنان در تهران آزادانه به فعالیت مشغول بودند. شب ۲۸ مرداد در مساجد پول بین سران او بایش تقسیم شد و آنها چاقوکشان و پاندازان و روسپیان معروف تهران را که نام آنها در کتابها و مقالاتی که درباره‌ی کودتا نوشته شده منعکس است برای تظاهرات روز ۲۸ مرداد آماده کردند. سرتیپ دفتری مامور شد با استفاده از خویشاوندی با مصدق با حیل‌گری فرمان ریاست شهربانی و فرمانداری نظامی را از مصدق بگیرد که موفق شد. فرمانده‌ی لشکر کرمانشاه سرتیپ تیمور بختیار موافقت کرد که نیروهای مسلح برای حمایت از کودتا به تهران اعزام دارد و بدان عمل کرد.

صبح ۲۸ مرداد اوباش و پاندازان و روسپیان به رهبری شعبان بی مخ تحت حمایت شهربانی به تظاهرات به نفع شاه و علیه مصدق پرداختند و بسوی خانه ی مصدق براه افتادند و متعاقب آن نیروی مسلح نظامی باتانک و زره پوش علیه مصدق وارد عمل شد. قسمتی به خانه ی مصدق حمله کرد و عده ای با زاهدی به ایستگاه فرستنده ی رادیو حمله کردند و آنجا را متصرف شدند تا مانع امکان ارتباط دولت با مردم شوند و از همانجا از موقعیت استفاده و اعلام کردند که دولت مصدق سرنگون شده است و از بی سلاحی و ضمانت تکلیفی مردم که نمی دانستند چه میگذرد سوءاستفاده کردند و کودتا موفقی شد و زاهدی خائن نخست وزیر کودتا شد. شاه فراری را به ایران برگرداندند و مجدداً او را به سلطنت نشانند. به او کمک کردند تا استبدادی سیاه برقرار کند و شرایطی فراهم آورد تا آنها بتوانند بغارت بلا منازع خود ادامه دهند. ایدن وزیر امور خارجه انگلستان گفت که آن شب پس از مدتها خواب راحتی کرده است. شاه به روزولت گفت که در بازیافت تخت و تاجش مرهون اوست. شعبان بی مخ ملقب به تاجبخش شد و او و همپالکی هایش از شاه مدال ۲۸ مرداد گرفتند و ملت ایران در اشک و خون غوطه ور شد.

این نظریه که گویا پس از ناکامی کودتاچیان در اولین حرکت مایوس شده و از کودتا صرف نظر کرده بودند و رویدادهای ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت مصدق ناشی از یک سلسله حوادث خود بخودی و اتفاقی بود قابل قبول نیست چه اولاً - یاس کودتاچیان از موفقیت کودتا بدلیل ناکامی آنها در اولین حرکت، دلیل دست کشیدن آنها از ادامه تلاش نیست و بهترین و گویاترین دلیل آن همان اقدامات آنهاست که گفته شد.

ثانیاً - گمان اینکه این اقدامات صرفاً برای تدارک تظاهراتی به منظوری اعتبار کردن مصدق در عرصه ی داخلی و خارجی بوده است بجای درست نیست. تظاهرات مشتی اوباش و روسپیان شناخته شده چگونه می توانست به اعتبار کسی که در مقام رهبری نهضت ملی با انگیزه هایی عادلانه و شرافتمندانه با قدرت بزرگ استعماری در افتاده و در عرصه ی ایران و جهان شکست های پیاپی بر آن وارد کرده و الهام بخش مبارزه ملت های زیرستم استعمار شده بود لطمه بزند چنانکه حتی موفقیت کودتا و همه تلاش های شاه و دربار و عمه واکره ی او و همه جاسوسان و قلم بمزدان خودی و بیگانه نتوانست نه به اعتبار و حیثیت او خدشه ای وارد کند و نه ننگ خیانت را از پیشانی شاه و دربار و سایر خیانتکاران بزداید.

پرسش: بنظر شما علت های اصلی شکست نهضت ملی ایران چه بود؟

هر رویدادی چه حامل پیروزی و چه حامل شکست نتیجه ی عوامل گوناگون است. درباره ی پیروزی ها و شکست نهضت ملی در مقطع تاریخی ۱۳۲۰ تا پایان ۱۳۳۲ و علل و اسباب آن کتابها و مقالات بسیاری چه وسیله ایرانیان و چه غیر ایرانیان همه مستند به اسناد کافی نوشته شده و چه بجاست که هموطنان عزیز برای آگاهی از آنچه در آن ایام گذشته به این کتابها و مقاله ها مراجعه کنند.

علل و اسباب کلی شکست نهضت ملی و دولت قانونی مصدق همین ها بود که بیان شد اما توضیح مختصری درباره ی تنها علل داخلی بجاست .

در این مورد آنچه به دکتور مصدق مربوط است:

یکی - مماشات او در برابر اقدامات مخالفان و دشمنان و بخصوص مزدوران شناخته شده ی بیگانگان بود که به آنها اشاره شد.

دومی - اعتماد او به خویشاوندان خود از جمله سرتیپ دفتری که به او خیانت کرد.

سومی - و مهمتر از همه بی توجهی او بود به لزوم سازماندهی هواخواهان بی شمار نهضت ملی که اکثریت عظیم مردم ایران

رادبرمی گرفت. نه او و نه دولت او به حزب و سازمانی بستگی ارگانیک داشت و نه مردم با او و دولت او. در حالیکه چنین بستگی ارگانیک اهمیت اساسی داشت هم برای آگاهی دولت از فعالیت دشمنان نهضت و هم امکان برقراری ارتباط آسان دولت با مردم توسط ارگانهای تشکیلاتی بخصوص آماده کردن و آگاه کردن و تجهیز و بسیج آنها برای مقابله با اقدامات حاد دشمنان و مبرم تر از همه با کودتا. نتیجه ی این بی توجهی به لزوم تشکیلات هم بی خبری مصدق از جدی و عمیق بودن وقایعی بود که شب روز ۲۸ مرداد می گذشت و هم بلا تکلیفی مردم و عقیم ماندن نیروی بالقوه ی نهضت ملی دست کم روز ۲۸ مرداد. اما این دلایل یعنی اشتباه های مصدق اگرچه مهم اما فرعی بود و خود بخود آثار منفی موثری نداشت و تنها اهمیت آن بسبب وجود دو عامل منفی بسیار موثر و مهم بود:

یکی - شرکت و همکاری شاه و دربار او و مراجع مذهبی در تمام توطئه ها علیه نهضت ملی و دست آخر در کودتا یعنی همدستی آنها با بیگانگان علیه وطن و هموطنان خود بود.

دیگری - کج روی ها و ناتوانی رهبری حزب توده در تشخیص مقتضای مبارزه و وظایف مبرم مبارزه در آن مقطع تاریخی و در نتیجه به سرایش اشتباهات پی در پی افتادن بود که بجای قراردادن سازمان قوی و متشکل خود در کنار و همگام با نهضت ملی و حمایت همه جانبه و صادقانه از دکتر مصدق رهبر آن به مقابله با آن برپا خاستند و حتی در دوران حمایت نیم بند از مصدق پس از سی تیر ۳۱ با اقدامات خود مشکل آفریدند و با تظاهرات نابجا و مخرب روزه های ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ مرداد ۳۲ و شعارهای بی جا و تحریک آمیز «جمهوری دموکراتیک توده ای» عملاً به آشوب و سردرگمی مردم کمک کردند و سرانجام روز ۲۸ مرداد که هنگام عمل بود با وجود همه ی امکانات و بخصوص سازمان پر قدرت نظامی ساکت و بی عمل ماندند.

علل اصلی شکست نهضت ملی این دو مورد بود. مسلماً اگر شاه و حزب توده با همه امکانات خود یا تنها حزب توده با امکانات خود در کنار نهضت ملی قرار می گرفتند، کودتا بهیچوجه موفق نمی شد و همه تلاش های بیگانگان نقش بر آب میگردید. و امروز ما جامعه ای خوشبخت، مرفه و پیشرفته داشتیم نه همچنان در کام ستم و ناامنی و تیره روزی و عقب ماندگی گرفتار.

ملت ایران باید از این ماجرا درس بگیرد و به قدرت بالقوه خود یقین و اطمینان داشته و بدان متکی باشد و از قدرتهای ستمگر و ضد مردمی داخلی و استعماری و امپریالیستی بیگانه نهراسد و بداند که بشرط آگاهی و شناختن صدای ارتجاع و خیانتکار و تشخیص شرایط و مقتضیات مبارزه و بهره گیری از همه ی امکانات و بخصوص تشکل و همکاری به پیروزی بر همدستان و شرکای سابق سلطنت و یکه تازان امروزی که ملت ایران را بنام دین در بند دیکتاتوری و خفقان اسیر کرده اند دست خواهد یافت .

- بخشی از هواخواهان حکومت پادشاهی برآنند که ۲۸ مرداد به تاریخ پیوسته و سخن گفتن در مورد آن بیجاست، خواهش میکنم نظرتان را در این مورد بفرمایید.

- اعتراض به ادامه ی گفتگو درباره ی کودتای ۳۲ اعتراضی است سرپا مودیانه و مکارانه. اولاً کودتای مذکور از یکسود استان جذاب قدرت قیام و یکپارچگی ملتی در برابر قدرتهای عظیم استعماری و موفقیت های پی در پی آن

و از سوی دیگر اجرای تلخ شکست آن بسبب خیانت در جبهه ی داخلی و در راس آن دستهای آلوده ی شاه است که ماهنوز با آثار شوم آن دست بگریبانیم، پس چگونه از آن نگوئیم؟ شانیا گفتگوی ما از کودتای سال ۳۲ به حوادث روز ۲۸ مرداد یا حتی رویدادهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد خلاصه نمی شود. کودتا پدیده ای ناگهانی نبود، صاعقه ای نبود که جهیده و گذشته

باشد بلکه محصول یک رشته توطئه توطئه‌ها و دسیسه‌های مستمر دشمنان خارجی و دستیاران خائن داخلی آنها بود و گفتگوی ما از مجموع آن توطئه‌ها و عوامل و دست اندرکاران آن است و محدود کردن و کوچک کردن آن به یک روز یعنی ۲۸ مرداد خود دسیسه‌ای است برای مخدوش کردن ذهن تاریخی جامعه و گمراه کردن نسل کنونی. بنابراین ما مردم ایران از دریافتن و شناختن و بیادداشتن پیروزی‌ها و شکست‌هایمان و آنچه به سرما آمده و اینکه چگونه به سرما آمده و چرا به سرما آمده نباید هرگز غافل بمانیم و بخصوص نسل‌هایی که پشت سرهم می‌آیند باید از آن آگاه باشند و چراغ راهشان.

آنها که مبلغ فراموشی آن وقایع هستند نه در پی یافتن راهی نو برای سعادت و نیکبختی جامعه‌ی ایرانند بلکه می‌خواهند نسل کنونی چیزی نداند تا بتوانند با استفاده از تبهکاری‌های رژیم کنونی که خود فرزند خلف رژیم گذشته است و افسانه‌سازی درباره‌ی رژیم گذشته و حتی بیشرمانه به کودتا عنوان قیام ملی دادن نسل کنونی را بفریبند و بدام اندازند و طنز مساله اینجاست که می‌گویند چیزی درباره کودتا و خیانت شاه و دربار او نگویید و نشنوید تا ما بتوانیم زمینه را برای بازگشت همان رژیم و همان خانواده فراهم کنیم. از همین روی باید بایمان مکرر رویدادهای تاریخی دست کم یکسده بلکه یکسده و پنجاه ساله اخیر ذهن ملت ایران را از آنچه بر او گذشته است آگاه ساخت تا بدام تازه نیفتد بلکه همچنان به مبارزه‌ی خود برای رهایی از دام رژیم کنونی و استقرار آزادی و دموکراسی و جمهوری ادامه دهد.